

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و برزنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

فرستنده: قاسم باز و یادداشت پورتال
۰۴ جولای ۲۰۲۰

پاسخ استاد سردار محمد عزیز "نعیم" به سؤال، روشنفکر کیست!؟

روشنفکر کیست؟! روشنفکر بودن یعنی چه؟! کار روشنفکرانه کدام است؟! روشنفکر در اصل و به خصوص در شرایط کشور ما چی نقش اجتماعی را بر دوش دارد؟! روشنفکران در فصول اخیر تاریخ نوین افغانستان، چی نقش ایفا کرده اند، چی اشتباهاتی را مرتکب شده اند، درسها و عبرت هائی که باید از این اشتباهات گرفته شوند کدام ها اند؟

س- شما نقش روشنفکران افغانستان را در جریان چند دهه اخیر چه گونه ارزیابی می کنید؟

ج- قبل از این که به پاسخ این پرسش شما بپردازم می خواهم برداشتم را نسبت به روشنفکر ارائه کنم. واضح است که روشنفکر در صف مقابل تاریخ اندیش باید قرار داشته باشد، یعنی در برابر آنانی که نه تنها نوآوری را نمی پذیرند، بلکه می خواهند نسبت به زمان خود نیز به عقب رجعت کنند. اینان سرپای خود را با طنابهای تعصب بدبینی و خشونت بسته اند و هیچ نمی خواهند این طنابها را از خود دور سازند. با این بررسی باید روشنفکر به عکس دارای دید وسیع باشد و عاری از هرگونه بدبینی، تعصب و خشونت و آنچه را که به خود می پسندد به دیگران نیز روا دارد و تحمل شنیدن نظر مخالف را داشته باشد و در برابر آن با سلاح منطق مجادله کند و اگر احياناً مغلوب شود باید با شهامت آن را بپذیرد. عفت کلام و عفت قلم باید شرط برتری روشنفکر نسبت به تاریخ اندیش باشد. مهمتر از همه این که در نهاد روشنفکر باید احساسات و تفکر توازن داشته باشد.

در افغانستان جنبش روشنفکری از آغاز قرن بیست در وجود مشروطیت اول و دوم به حرکت آمد و در خلال قرن این جنبش مد و جزرهائی را پیمود. علت عدم موفقیت جنبش های روشنفکری در افغانستان عبارت بود از این که منبع الهام آنها بیشتر از خارج بود نسبت به داخل. اینها زیر تأثیر ترکان جوان و مفکوره های لیبرال غرب و یا هم زیر نفوذ مفکوره های چپی قرار گرفتند و این مفکوره ها را بدون در نظر داشت شرایط عینی و ذهنی می خواستند در جامعه افغانی عملی کنند، که نه تنها نتیجه نداد، بلکه در هر مرحله کشور را برای چندین دهه به عقب کشانید.

روشنفکران ما شرایط زمان خود را مورد انتقاد قرار می دادند، اما به عوض از نشان دادن راه عملی و معقول و متناسب با شرایط عینی و ذهنی جامعه افغانی عاجز می ماندند. این کوتاهی بیشتر متوجه معارف ما بود. در هیچ دوره ای معارف افغانستان موفق نشد تا يك ایدئولوژی ملی را که خصوصیت آن بر ناسیونالیزم افغانی و استقلال ملی و دکتورین آن بر اساسات دین مبین اسلام و آزاد اندیشی استوار باشد و از تاریخ و فرهنگ افغانستان الهام بگیرد، تدوین

و ارائه نماید. درس خواندگان ما- چه در داخل کشور و چه در خارج- تحت نفوذ کلتورهای مختلف قرار گرفتند و می خواستند آن را در افغانستان تطبیق کنند.

طی چند دهه اخیر ، به خصوص پس از فاجعه هفت ثور ، آنده روشنفکران ما که طی دهه قانون اساسی در قیافت عناصر پیشرو و مبارز جلوه گر بودند ، دور از تصور و توقع ملت – اگر استثناء را استثناء قرار دهیم – امتحان خوب ندادند. آنانی که فریفته افکار چپی بودند ، مقامات عالی را در رژیم دست نشانده اشغال کردند و آنچه را که در گذشته بر آن زبان انتقاد دراز می کردند ، نه تنها خود مرتکب شدند ، بلکه ده ها مرتبه بیشتر از گذشته آن را مرتکب شدند. اینان شوروی پرستی را معیار وطنپرستی وانمود می کردند.

آن عده ای که چپگرا نبودند و وطنپرستی را شعار خویش قرار می دادند ، نه تنها در برابر رژیم دستنشانده مبارزه نمودند ، بلکه اکثریت شان چه به نثر و چه به نظم ، در مدح آن قلم زدند و آنانی که در آن شرایط دشوار در مقابل رژیم کمونیستی* مبارزه می کردند یا در زندان بودند و یا هم در جوقه دار!

آن عده ای که در خارج بودند، موفق نشدند تا با استفاده از شرایط مطلوب و آزادی عمل ، در سازماندهی صبغه ملی و وطنی مبارزه ملت افغانستان ، در برابر تجاوز شوروی ، سهم مؤثر بگیرند و جبهات سیاسی و دیپلماسی و فرهنگی این مبارزه را بکشایند. خلاصه این که اینان نتوانستند به سویه ملی و بین المللی موجودیت خویش را تثبیت نمایند. اینان به جای آن که جامعه بین المللی را متوجه طبیعت مبارزه افغانستان نمایند، خود زیر تأثیر روندهای قرار گرفتند که دیگران برای افغانستان تجویز می نمودند.

با کمال تأسف باید اضافه نمود که روشنفکران ما در خارج به جای ایجاد وحدت فکر و عمل ، به جای آن که بر دردها و کدورتها مرهم گذارند، تفاوتهای نژادی، قومی، لسانی و مذهبی را دامن می زدند و نه تنها تحمل شنیدن صدای مخالفان را نداشتند و ندارند و با آن با سلاح منطق نمی رزمند، بلکه با ادای الفاظ دور از عفت قلم در برابر یگ دیگر صف آرائی می نمایند. اگر استثناء را، استثناء قرار دهیم ، روشنفکران ما در این مرحله بسیار حساس تاریخ افغانستان، امتحان خوبی از خود نداده اند.

س - به نظر شما روشنفکران چه اشتباهات بزرگی را مرتکب شده اند؟

ج - قسمت اعظم این پرسش شما ، در پاسخ قبلی ارزیابی گردید ، با آنهم باید بگویم که اشتباه بزرگ روشنفکران ما در این بود که میدان را برای حرکات ارتجاعی و واپسگرایی خالی گذاشته اند. در نتیجه این اشتباه منافع ذیدخل و کشورهای همسایه توانستند که جهاد مردم افغانستان را از مسیر اصلی منحرف بنمایند.

س - درس و عبرت عمده نقشی که روشنفکران در افغانستان ایفاء کرده اند چیست؟

ج - اکثریت روشنفکران افغانستان توقع و آرزومندی ملت افغانستان را که در این لحظه مصیبت بار تاریخ کشور از آنان داشتند ، برآورده نساختند و شاید هم برای سالیان زیادی این یأس از حافظه ملت فراموش نگردد.

س - به نظر شما نتیجه نهائی آنچه که اکنون روشنفکران انجام می دهند در سمت مطلوب است و یا در جهت معکوس آن؟ و اگر در جهت معکوس باشد ، به نظر شما روشنفکران افغانستان چه می کنند که نباید بکنند و چه نمی کنند که باید بکنند؟

ج - آنچنان که با پاسخ به پرسشهای قبلی به عرض رسانیده شد ، مکرراً به عرض می رسانم : نتیجه نهائی آنچه که روشنفکران ما انجام می دهند نه تنها در سمت مطلوب نیست، بلکه در سمت مخالف آن عمل می کنند. در این مسؤولیت چه دولتمردان سابق ما، چه شخصیت های سیاسی و نظامی ما، چه قلم به دستان ما و چه این احقرالعباد شریک می باشیم و نمی توانیم با بهانه های گوناگون خود را تبرئه کنیم-قضاوت تاریخ سخت است و بیرحمانه.

آنچه را که روشنفکران نکرده اند و باید می کردند عبارتند از:

- سازماندهی جبهات سیاسی، دیپلماسی و کلتوری مبارزه ملت افغانستان؛

- سازماندهی يك ایدئولوژی ملی در برابر استعمار ایدئولوژیک اتحاد شوروی سابق؛

مرهم گذاری بر کدورتها و رفع دشمنیها و مخالفتها.

روشنفکران به جای این که خود متحد و یکدست شوند و راه سالم و سوم را برای معضله افغانستان جست جو کنند و جامعه بین المللی را مجبور به پذیرش آن سازند، زیر تأثیر روندهای خارجی قرار گرفتند که سوال افغانستان را به نفع خود ارزیابی می کردند.

در دوره بعد از جهاد زمانی که جنگهای بین التنظيمی در گرفت هر يك نظر به درك و دید خود از جوانب درگیر جانبداری می نمودند و هنوز هم می کنند، که این به هیچ صورت روش مطلوب نیست.

س - به نظر شما چرا نیروهای سالم اندیش افغانی در داخل و خارج کشور نمی توانند برای برونرفت از بحران و گشایش راه به سوی فردای بهتر و کسب حمایت فعال "اکثریت خاموش" مردم، با هم به تفاهم و همکاری دست یابند و از يك نیروی بالقوه پراکنده، به نیروی بارز بالفعل مبدل گردند؟

ج - به ارتباط این پرسش باید بگویم که گرچه به حیث يك درس خواننده در این مسؤولیت خود را شريك می دانم و نزد وجدان خویش سرافکنده هستم، با این هم از آوان جهاد، طی نوشته ها، طی صحبت ها، طی سخنرانی ها و طی مصاحبه ها، روشنفکران افغانستان را متوجه مسؤولیت های شان ساخته بودم و بر سازماندهی صیغه ملی مبارزه مردم ما در پهلوی صیغه اسلامی آن تأکید می نمودم. اما، متأسفانه این آرزو در حلقه های مختلف روشنفکران افغانی، با بی تفاوتی روبه رو شد. با این هم نومیستیم و به این وسیله یکبار دیگر صدا می کنم که متحد شویم، يك مشت و يك آواز گردیم و آنچه را که به زبان بیان می آریم به دل هم باور داشته باشیم. آن وقت من یقین دارم که دنیا متوجه ما خواهد شد و نیروهای مخالف یکی پی دیگری خنثی خواهند گردید.

و من الله توفیق.

۲۰۲۰/۱/۷

برگرفته از شماره چهارم سال (۲۰۰۱) آسمانی.

یادداشت:

با شناختی که از استاد "عزیز نعیم" نزد ما و مردم افغانستان وجود دارد و این را همه می دانیم که ایشان نه تنها با سواد ترین و فهمیده ترین فرد خاندان "آل یحیی" بودند بلکه دست شان شخصاً به خون مردم افغانستان نیز آغشته نبوده و نسلی از فرزندان این میهن را عاشقانه تدریس نموده اند، طرح و یا عدم طرح نکاتی از جانب ایشان دور از انصاف و بر خورد صادقانه با تاریخ است:

۱- ایشان وقتی از روشنفکران به زعم خودشان "چپگرا" یاد می نمایند، با یک کلی بافی که از شان شان به دور است، تمام جنبش انقلابی افغانستان را که بیشترین تلفات عناصر آگاه از طیف آنها بوده است، مطلقاً نادیده می گیرند و چنان وانمود می نمایند که گویا تمام روشنفکران چپ، در کنار و همسو با مزدوران روس حرکت نموده، دست همه آنها به خون مردم رنگین و آلوده به خیانت به میهن می باشند. ادعا و حکمی که با تاریخ و واقعیت های جامعه ما مطلقاً در

تضاد قرار داشته، به خون خفتن هزاران جانباز جنبش انقلابی چه در زندانها و چه هم در میدانهای نبرد مسلحانه، دلیل محکمی بر بطلان ادعای شان می باشد.

۲- در طرح طیف روشنفکران به زعم خودشان غیر "چپگرا"، با کمال تأسف بدون آن که دلیل آن را روشن نمایند، بقایای بیروکراسی فاسد و دست نخورده شاه و کاکایش را روشنفکر معرفی نموده، جرم ننگین آنها را در همسوئی و آستانبوسی مزدوران روس به روشنفکران نسبت می دهند.

۳- علی رغم سطح بالای دانشی که داشته اند رژیم وابسته به روس را که هیچ نسبتی با کمونیسم نداشت و اینک عملاً مشاهده می کنیم که حتا رهبران حزب دموکراتیک خلق "بچه مسلمان" هائی اند که حرف شان را با "بسم الله" آغاز و با "من الله توفیق" خاتمه می دهند، باز هم آن رژیم را کمونیستی اعلام کردن، اگر برخاسته از نفرت آنها از کمونیسم و حزب و دموکراتیک خلق نباشد، می شود گفت، جای دارد عناصر آگاه جامعه حین قضاوت در مورد فهم و درک ایشان از پدیده های اجتماعی تکیه به جلو حرکت نمایند.

۴- از این که ایشان خود بین مانیتند تا از نظرات شان با دفاع و یا آنها را تصحیح نمایند، امیدواریم آنهایی که به ایشان عمیقاً و آگاهانه احترام دارند، برخورد ما را توهین ندانسته، با روشی که شخص استاد "عزیز نعیم" آن را پسندیده می دانستند به دور از توهین و اهانت بحث را ادامه دهند.

اداره پورتال AA-AA